

بررسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا

الهام رسولی ثانی آبادی*

چکیده

وقایع انقلابی که در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به خصوص از تونس آغاز شد و به دیگر کشورها از جمله مصر، یمن، بحرین، لیبی، عمان و حتی سوریه نیز تسری پیدا کرد و منجر به پیروزی در تعدادی از این کشورها از جمله مصر و لیبی شد، هر تحلیلگر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را با این سؤال مواجه می‌کند که سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در این کشورها در جهت تأمین منافع ملی و همچنین وقایع بیرونی چگونه خواهد بود؟ در همین راستا، هدف اصلی مقاله بررسی سیاست خارجی این دولت‌ها بر اساس مدل «پیوستگی» جیمز روزنا است. بدین منظور، در این مقاله بعد از شناسایی رهیافت‌های کلان و خرد مربوط به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها، به مدل تلفیق دو سطح تحلیل که نماینده اصلی آن روزنا است، خواهیم پرداخت و بر اساس این مدل به این نتیجه خواهیم رسید که در شناسایی، بررسی و حتی پیش‌بینی سیاست خارجی دولت‌های جدید در منطقه، باید به بررسی عواملی چون فرد تصمیم‌گیرنده، نقشی که وی بازی می‌کند، متغیرهای حکومتی دولت‌های جدید، جامعه و یا متغیرهای غیرحکومتی که شامل جهت‌گیری‌های ارزشی عمده است و در نهایت، متغیرهای محیطی یعنی همان محدودیت‌ها و فرصت‌های محیطی که این دولت‌های جدید با آن روبرو می‌شوند، بپردازیم و این عوامل را به دقت مورد شناسایی و ارزیابی قرار دهیم.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، خاورمیانه، انقلاب، روزنامه و نظام بین‌الملل

Email: erasooli@ut.ac.ir

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۷/۱۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۳ / تابستان ۱۳۹۱ / صص ۱۱۱-۹۳

مقدمه

بررسی و شناخت سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی باید به آن پرداخته شود. در همین راستا، هدف اصلی مقاله، پرداختن به این مهم با استفاده از یک چهارچوب نظری مناسب (مدل پیوستگی جیمز روزنا) است. بدین منظور، ابتدا در دو مبحث مقدماتی به شناسایی رهیافت‌های کلان و خرد مربوط به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها به طور کل می‌پردازیم و سپس در مبحث سوم، مدل تلفیقی دو سطح تحلیل را که نماینده اصلی آن جیمز روزنا است، مورد بررسی قرار داده و بر اساس آن، سیاست خارجی دولت‌های انقلابی موجود در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی می‌کنیم.

۱. مروری بر رهیافت‌های خرد و کلان تجزیه و تحلیل سیاست خارجی

قبل از بیان و بررسی مهم‌ترین رهیافت‌های مربوط به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها، لازم است با مفهوم

سیاست خارجی بیشتر آشنا شویم. البته به طور قطع، ارائه تعریفی واحد از سیاست خارجی کاری دشوار است. به عنوان مثال، در کتاب‌ها و دانشنامه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تعاریف بسیار متفاوت و گوناگونی از مفهوم سیاست خارجی وجود دارد، که در این میحث به ارائه مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

مهم‌ترین تعاریف مربوط به سیاست خارجی:

۱. سیاست خارجی را می‌توان تجویزاتی برای مجموعه اقداماتی دانست که در راستای تأمین منافع ملی از سوی بخش‌های گوناگون دولت یک کشور در رابطه با دولت‌های دیگر در صحنه بین‌الملل به اجرا در می‌آید.
۲. سیاست خارجی عبارت است از اقدام‌های برون‌مرزی که از سوی تصمیم‌گیران کشور به منظور دستیابی به هدف‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت صورت می‌گیرد (رینولدز، ۱۳۸۰، ص ۸۳).
۳. سیاست خارجی، استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی

است که مقصود آن دستیابی به اهداف معین در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی همچنین ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌هاست و دیگر اینکه سیاست خارجی در نهایت، دنباله سیاست داخلی هر کشوری است (علی بابایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵).

۴. سیاست خارجی، مجموعه تجویزاتی برای روابط خارجی رسمی یک بازیگر مستقل در روابط بین‌الملل در راستای تأمین منافع ملی است. نکته مهم آنکه در هر نظامی سیاست خارجی هر بازیگر، محور اصلی روابط خارجی آن را شکل می‌دهد (هیل، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

۵. سیاست خارجی شامل فرایندهای بسیار پیچیده‌ای است که در آن فرایندها، افراد، کارگزاران و نهادهایی صاحب نقش هستند. سیاست خارجی شامل تنظیم و اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود و راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خویش به‌منظور پیشبرد

اهداف خود در رابطه با بازیگران حکومتی و غیرحکومتی به‌عمل می‌آورد (قوام، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱).

۶. سیاست خارجی راهبرد و یا رشته طراحی شده عمل است که به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به‌منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود (Plano, Dilton, 1988,p.6).

در همین رابطه، قوام استدلال می‌کند که هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کند که سرانجام خواست‌ها و نیازهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی‌اش، در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت تأمین شود. وی همچنین نقش ارزش‌ها را در شکل‌دهی و جهت‌گیری سیاست خارجی بسیار مهم می‌داند و بیان می‌کند که گاهی اوقات هدف‌های سیاست خارجی در چهارچوب یک باور و اعتقاد خاص تبیین می‌شود (قوام، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

به‌طور کلی، برای شناخت مفهوم سیاست خارجی، تنها شناسایی و آشنایی با تعاریف گوناگونی که از این مفهوم می‌شود، کافی نبوده و یک تحلیلگر سیاست خارجی و یا نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل باید بتواند برای فهم دقیق اعمال و رفتار دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل جایگاه دقیق این مفهوم نظری را در رهیافت‌ها و یا سطوح گوناگون

مفهومی مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. در همین زمینه، مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در سه رهیافت متدولوژیک کلان، خرد و میان‌برد تقسیم کرد. در واقع، با بروز انقلاب رفتاری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشته روابط بین‌الملل در نتیجه یک شکاف درون رشته‌ای به دو بخش کاملاً متمایز سیاست بین‌الملل و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی با هویت‌هایی متمایز تقسیم شد، که البته در مرکز این تقسیم‌بندی دولت قرار داشت. در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، بر ویژگی‌های درونی آن به عنوان یک «جعبه سیاه» نگاه می‌شود تا رفتار دولت را بدین‌وسیله توضیح دهد؛ در حالی که در سیاست بین‌الملل، به روابط آن با دیگر دولت‌ها و تعاملات حاصل از آن توجه می‌شود تا در نهایت بتواند صفات سیستم را توضیح دهد (Kubalkova, 2001, pp.79-81).

بنابراین همراه با انقلاب رفتاری بود که رشته سیاست خارجی به عنوان رشته‌ای جدا از روابط بین‌الملل شکل گرفت و یک فضای خردگرا، کمی‌گرا و علم‌گرا بر آن حاکم شد. در این رشته، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان فرایندی پیچیده و چندلایه‌ای تعریف می‌شود که هم شامل اهدافی است که دولت‌ها در روابط خود با

دیگر دولت‌ها دنبال می‌کنند و هم شامل وسائل رسیدن به آنها (هادیان، ۱۳۸۲، صص ۴۹-۵۱).

بعد از بیان این مقدمه کوتاه، به بررسی نظریه ساختاری والتز، به عنوان یکی از نظریات مهم در حوزه سیاست و دیدگاه او به سیاست خارجی پرداخته و سپس دیدگاه‌های خرد در حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. رهیافت کلان: همان‌گونه که بیان شد، این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد و نویسندگانی که در این سطح از تحلیل قرار می‌گیرند، بر مفاهیم و مفروضه‌های انتزاعی و کلی توجه بسیاری داشته و بر تأثیر ساختار بین‌الملل بر سیاست خارجی دولت‌ها تأکید می‌کنند. در این رهیافت، کشورها به عنوان کنشگران اصلی نظام بین‌الملل همچون توپ‌های بلیارد تلقی می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان محسوب شده و بر چگونگی چرخش آنها بر روی میز بلیارد بین‌الملل تأثیری ندارد.

مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه ساختاری کنت والتز است. والتز در کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* (۱۹۷۹) به تشریح واقع‌گرایی ساختاری خود می‌پردازد؛ به این معنا که به تبیینی ساختاری از سیاست بین‌الملل دست می‌زند. او با اشاره به اینکه علل جنگ را باید در

برای همه دولت‌ها، امنیت برای بقا است (Griffiths, 2007, p.13). به طور کل، عدم توجه این نظریه به چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها از یک سو و مادی‌گرا و جبرگرا بودن آن از سوی دیگر، باعث ناتوانی آن در ارائه یک نظریه جامع سیاست خارجی و چگونگی شکل‌گیری ترجیحات دولت‌ها شده است (Kowert, 1997, pp.45-49).

۲-۱. رهیافت خرد: برخلاف رهیافت

کلان نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی کشورها در رفتار و سیاست خارجی تأکید می‌کنند. به اعتقاد این دسته از تحلیلگران، تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. در همین زمینه، در مطالعات تجزیه و تحلیل سیاست خارجی با تولید معرفت در دو حوزه نظری روبرو هستیم:

الف) نظریات تصمیم‌گیری، ب) منابع داخلی و بستر سیاست خارجی.

در حوزه نظریات تصمیم‌گیری؛ تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی در سه سطح فرد، گروه‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌های دیوان‌سالارانه، و در حوزه نظریات منابع و بستر سیاست خارجی، نظریات خانم و آقای اسپروت در مورد محیط و تأثیرات آن بر

سطح نظام جست، به طور کل توجه خود را از دولت‌ها و عوامل درونی آنها دور می‌کند. به نظر وی، ساختار از طریق جامعه‌پذیری کنشگران و رقابت میان آنها باعث مشابهت‌های رفتاری‌شان در طول زمان می‌شود. بدین ترتیب، ساختار مستقل از خصوصیات واحدها و تعاملات میان آنها، رفتارها را تعیین می‌کند. در واقع، والتز با قدرتی که به ساختار می‌دهد، نمی‌تواند تفاوت‌ها را در سیاست خارجی دولت‌ها تبیین کرده و در مقابل، نوعی از شباهت را در سیاست خارجی آنها بیان می‌دارد (Griffiths, 1999, pp.54-58).

در نظریه وی، متغیرهای ساختاری به عنوان عوامل محدودکننده اعمال دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی هستند و آنچه باید در دستور کار و مورد توجه این تصمیم‌گیرندگان در فرایند سیاست خارجی باشد، توجه به قدرت نسبی دولت‌هاست، چرا که عدم توجه به این امر می‌تواند باعث حذف یک دولت از نظام بین‌الملل و یا شکست‌های پی‌درپی وی در زمینه سیاست خارجی شود (Lake, 1989, pp.466-467).

والتز همچنین در نظریه خود، قدرت را وسیله‌ای برای رسیدن به امنیت می‌داند و معتقد است که با توجه به معمای امنیتی که در نظام آنارشیک بین‌الملل وجود دارد، همه دولت‌ها به دنبال کالای نایاب امنیت هستند و بدین ترتیب، هدف اصلی سیاست خارجی

چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی، مورد بررسی قرار می‌گیرند (Bilgin, 2008, pp.227-228)

جدول شماره (۲) - بررسی منابع داخلی سیاست خارجی

<p>توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی (FPM) به:</p> <p>الف: عوامل محیطی به عنوان بستر تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی؛</p> <p>ب: مقدرات و محذورات موجود در محیط داخلی و بیرونی؛</p> <p>ج: داشتن یک نظریه محیطی مناسب در اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی؛</p> <p>د: تطابق میان محیط روان‌شناختی و محیط عملیاتی در فرایند تصمیم‌گیری‌ها؛</p> <p>نظریه خانم و آقای اسپروت را با تمرکزی که بر عوامل محیطی و نقشی که این عوامل می‌توانند در تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته باشند، می‌توان در این دسته از تحلیل‌ها جای داد (Sprout, 1965).</p>
--

جدول شماره (۱) - نظریات تصمیم‌گیری

الف) فرد: توجه به نقش باورها، برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها توسط فرد تصمیم‌گیرنده از محیط در فرایند تصمیم‌گیری و همچنین تمرکز بر رهیافت‌های روان‌شناسانه در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها. جرویس و شاپیرو از جمله افرادی هستند که در تحلیل‌های خود از این سطح تحلیل استفاده می‌کنند (بنگرید به: jervis 2006 و یا Shapiro 1973).

ب) گروه: توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به گروه‌های تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی و همچنین توجه به عوامل ایجاد شکست‌ها و موفقیت‌های تصمیم‌های گروهی در فرایند تصمیم‌گیری. جنیس از جمله افرادی است که در این سطح از تحلیل کار کرده است (بنگرید به: Janis 1972).

ج) سیاست دیوان سالارانه: توجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به نقشی که بوروکراسی‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، به‌خصوص در اجرایی کردن آنها دارند و همچنین توجه به محدودیت‌های رویه‌ای و عملی موجود در سازمان‌های بوروکراتیک تصمیم‌گیرنده. آلیسون و هالپرین از جمله افرادی هستند که در این سطح از تحلیل کار کرده‌اند (Allison and Halprein 1972).

۲. مدل «پیوستگی جیمز روزنا» به عنوان مدل ترکیب دو سطح تحلیل سیاست خارجی

به طور کل، تحلیلگرانی که در این سطح از تحلیل قرار می‌گیرند، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های نظام بین‌الملل از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان استفاده کرده و به دنبال پلی برای ارتباط میان این دو سطح هستند. در واقع، به دنبال مباحث متدولوژیک و ارزیابی تجربی کارایی هر یک از دو رهیافت نام برده شده در مقاله،

۲. نقش: مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی از نقشی که تصمیم‌گیرنده اشغال می‌کند، ناشی می‌شود؛ که البته تأثیر این عامل بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی اشغال‌کنندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.

۳. **متغیرهای حکومتی:** به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را مقذور و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تأثیر می‌گذارند.

۴. **متغیر جامعه:** به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه که بر رفتار سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد، اشاره دارد. در این زمینه، می‌توان به جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه اشاره کرد که در محتوای آرمان‌های سیاست خارجی آن مشارکت دارند.

۵. **متغیرهای محیطی و یا بین‌المللی:** شامل اتفاقات و محدودیت‌ها و مقذوریت‌های محیطی و بین‌المللی است که در خارج از یک جامعه و دولت رخ می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی دولت‌ها و

از اوائل دهه ۱۹۶۰ اقدامات جهت ارائه رهیافت سومی که بتواند دو سطح تحلیل کلان و خرد را به هم اتصال دهد، آغاز شد (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۰۴).

یکی از این افراد، جیمز روزنا بود. او با ارائه «پیش‌نظریه سیاست خارجی» خود و همچنین مدل «پیوستگی سیاست خارجی» زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. در همین راستا، جیمز روزنا در سطح خرد به چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی توجه داشت و به این عوامل، عامل مهم محیط بین‌المللی را نیز اضافه کرد (Rosenau, 1971, p.98).

۱. **فرد:** خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان و نخبگان، از عوامل مهم تأثیرگذار بر چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل است. این متغیر، تمامی جنبه‌های تصمیم‌گیرندگان یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین آنها را شامل می‌شود. جنبه‌هایی که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتار را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند.

تصمیم‌گیرندگان آنها را محدود و یا مشروط می‌کند (Rosenau, 1971, pp.108-109).

روزنا سعی داشت در این مدل میزان نفوذ هر یک از این عوامل داخلی و عامل محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد و در واقع، نوعی تبیین علی را در سیاست خارجی فراهم آورد. در همین زمینه، وی بیان می‌کند که عوامل داخلی (فرد، نقش، حکومت و اجتماع) و همچنین عامل محیط بین‌المللی خود متغیرهای واسطه‌ای هستند و تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها و نوع سیاست آنها محسوب می‌شوند.

این عوامل بنیادی به طور مشروح عبارتند از:

۱. قدرت سیاسی کشورها، که از این لحاظ کشورها را می‌توان به دو دسته قدرت‌های بزرگ و کوچک تقسیم کرد.
۲. قدرت اقتصادی که کشورها را به دو دسته کشورهای به لحاظ اقتصادی پیشرفته و کشورهای به لحاظ اقتصادی عقب افتاده تقسیم می‌کند.

۳. ماهیت باز و یا بسته بودن ساختار اجتماعی که نشان‌دهنده وجود و یا عدم وجود تغییر خودکار نخبگان جامعه در سطوح مختلف مدیریتی است.

۴. رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی. به این معنا که اگر جامعه‌ای به جریان دریافت اطلاعات از بیرون عکس‌العمل مثبت نشان دهد، جامعه‌ای باز و در غیر این صورت، جامعه‌ای بسته به حساب می‌آید.

۵. حوزه‌های موضوعی مختلف (Rosenau, 1971, pp.110).

جدول شماره (۳)

کشور کوچک	کشور بزرگ	نوع قدرت
اقتصاد پیشرفته اقتصاد عقب‌افتاده	اقتصاد پیشرفته اقتصاد عقب‌افتاده	قدرت اقتصادی
ج باز ج بسته ج باز ج بسته	ج باز ج بسته ج باز ج بسته	قدرت سیاسی
ر.پ.فرهنگی ر.ناپ.فرهنگی ر.پ.فرهنگی ر.ناپ.فرهنگی	ر.پ.فرهنگی ر.ناپ.فرهنگی ر.پ.فرهنگی ر.ناپ.فرهنگی	قدرت فرهنگی
ر.پ.فرهنگی: رسوخ پذیری فرهنگی ر.ناپ.فرهنگی: رسوخ ناپذیری فرهنگی		

قسمت آن ورودی‌هایی است که به طور عامدانه و یا غیرعامدانه به شکل تقاضا، مخالفت و یا حمایت از سوی محیط بیرونی وارد دستگاه تصمیم‌گیری یک کشور می‌شود. این محیط بیرونی می‌تواند جامعه بین‌الملل و نهادهای آن و یا یک جامعه سیاسی خاص باشد و قسمت دوم سیاست خارجی نیز برون‌دادها و یا همان تصمیمات و جهت‌گیری‌هایی است که یک دولت در قبال آن درون‌دادها از خود بروز می‌دهد (Rosenau, 1971, pp.121-122).

روزنا معتقد است با ورود این درون‌دادها به دستگاه تصمیم‌گیری یک دولت، رفتار سیاست خارجی آن جنبه واکنشی به خود گرفته که این خود حاکی از رفتار خارجی آن بازیگر در پاسخگویی به یک تقاضای بیرونی است. این رفتار واکنشی می‌تواند سازگار و یا ناسازگار با محیط باشد. در صورت سازگار بودن رفتار خارجی یک دولت با محیط بیرونی، می‌توان گفت که آن دولت با محیط خود منطبق شده است و خود این انطباق می‌تواند یا از روی میل و رضایت و یا از روی نارضایتی و اجبار باشد (Rosenau, 1971, pp.134-36)، که در هر دو صورت، دولت به انطباق با محیط روی آورده و خود را با تقاضاهای محیطی سازگار کرده است. به

بنابراین به نظر روزنا، هر چه از سمت راست جدول به سوی سمت چپ آن، یعنی از قدرت بزرگ، با اقتصاد پیشرفته، جامعه باز و فرهنگ رسوخ‌پذیر به سوی قدرت کوچک، با اقتصاد کوچک، جامعه بسته و فرهنگ رسوخ‌ناپذیر پیش می‌رویم، از نقش عام‌گرای نهادین کاسته شده و به تأثیر جبریت‌های محیطی و یا خودکامگی‌های فردی افزوده می‌شود (Rosenau, Davis and East, 1972, p.146).

جدول شماره (۴) - «تأثیر متغیرهای دخیل در مدل پیش‌نظریه سیاست خارجی روزنا»

کشور بزرگ توسعه‌یافته به لحاظ اجتماعی باز و رخنه‌پذیر فرهنگی	کشور کوچک عقب‌افتاده به لحاظ اجتماعی بسته و رخنه‌ناپذیر فرهنگی
نقش	فرد
جامعه	نظام بین‌الملل
حکومت	نقش
نظام بین‌الملل	حکومت
فرد	جامعه
نمونه چین کشور: ایالات متحده آمریکا	نمونه چین کشور: غنا

یکی دیگر از مباحث جدی که روزنا در تحلیل سیاست خارجی در مدل پیشنهادی خود ارائه می‌دهد، بحث چگونگی انطباق هر کنشگر دولتی در مواجهه با محیط بیرونی و تقاضاهای ناشی از آن است. در همین زمینه، از دیدگاه روزنا، سیاست خارجی فرایندی است که از دو بخش تشکیل می‌شود: یک

عبارت دیگر، از نظر روزنا، دولت‌ها به منظور حفظ و صیانت خود در مقابله با محیط به اقدامات گوناگون از جمله اقدامات انطباق‌گرایانه روی می‌آورند، که مهم‌ترین این انطباقات عبارتند از: انطباق رضایت‌مندانه^۱ و انطباق طغیان‌گرایانه^۲ دولت‌ها در مواجهه با محیط بین‌المللی. همان‌گونه که بیان شد، در انطباق رضایت‌مندانه، واحد تحلیلی چون با خطر داخلی مواجه نیست، رضایت‌مندانه تن به انطباق می‌دهد و در انطباق طغیان‌گرایانه، از آنجایی که در یک واحد تحلیلی تقاضاهای داخلی بر تقاضاهای خارجی تقدم می‌یابند، این واحد، اقدامات انطباق‌گرایانه‌اش را تنها صرف حفظ ساختارهای ضروری نظام می‌گرداند و چندان نمی‌تواند به انطباق با محیط خود بپردازد.

بعد از آشنایی با مهم‌ترین نکات مدل پیشنهادی جیمز روزنا در زمینه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل، در مبحث بعدی سعی خواهیم کرد تا از این مدل برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های انقلابی موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا و

همچنین پیش‌بینی این سیاست در آینده بر اساس سناریوهای مختلف بپردازیم.

۳. مدل «پیوستگی» روزنا و سیاست خارجی دولت‌های انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا

تحولات انقلابی که از (کشور تونس) آغاز شد و به دیگر کشورهای خاورمیانه همچون لیبی، مصر، بحرین، یمن و اردن و حتی سوریه سرایت کرد، هر تجزیه و تحلیلگر سیاست خارجی را با این سؤال مواجه می‌سازد که نوع سیاست خارجی که این دولت‌های جدید انقلابی در مواجهه با محیط بیرونی اتخاذ خواهند کرد، چه خواهد بود؟

از آنجا که یکی از پیش‌شرط‌های علمی بودن و دقیق بودن هر نوع نظریه‌پردازی و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، داشتن یک چهارچوب نظری خاص است، بنابراین لازم است برای بیان هرگونه تحلیلی در مورد سیاست گذشته این کشورها و همچنین سیاست احتمالی که آنها در آینده اتخاذ خواهند کرد، از یک چهارچوب نظری مناسب استفاده کنیم؛ که همان‌گونه که در ابتدای مقاله نیز به آن اشاره شد، ما در این نوشتار سعی خواهیم کرد از مدل پیشنهادی روزنا

1. Acquiescent Adaption
2. Interinsingent Adoption

دلیل بحران مشروعیت داخلی و به عنوان یک بازیگر عقلانی باید به شدت بر حمایت‌ها و تشویق‌های محیطی تکیه داشته و ضرورتاً محدودیت‌ها و تقاضاهای ناشی از این محیط را هم می‌پذیرفتند (Waast,2010,p.190).

در مرحله سوم، نقشی که این تصمیم‌گیرندگان به عنوان فرد شماره یک حکومت‌داری و رئیس حکومت، بدون هیچ محدودیت قانونی اشغال می‌کردند. البته بدون توجه به گرایش‌های شخصی آنها، اثرگذارترین عامل در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، در مرحله بعد، نوع حکومت استبدادی و مطلقه که دارای ماهیتی کاملاً سلطنتی و خانوادگی - موروثی بوده است، به همراه فقدان هرگونه نهاد نظارت‌کننده و محدودکننده تأثیرگذار بوده است. آخرین عامل تأثیرگذار در شکل‌دهی و جهت‌گیری سیاست خارجی این دولت‌ها، افکار عمومی و جهت‌گیری‌های ارزشی عمده است.

به نظر می‌رسد بر اساس مدل «پیوستگی روزنا»، همین ترتیب عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی این دولت‌های انقلابی را - که فرد را مهم‌ترین عامل و جامعه را آخرین عامل در جهت‌گیری سیاست خارجی و چگونگی آن قرار داده

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی این دولت‌ها استفاده کنیم.

بر اساس جدول رده‌بندی مدل «پیوستگی جیمز روزنا»، که پیش‌تر به آن پرداختیم، اکثر این کشورها در زمره کشورهای کوچک توسعه‌نیافته با جامعه بسته و رسوخ‌ناپذیر فرهنگی قرار دارند. زیرا در چگونگی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها به ترتیب عواملی از جمله فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و در پایان، جامعه نقش داشته دارد.

مطالعه موردی تک‌تک این کشورها نیز مؤید همین مسئله است. در اکثر این کشورها، ما با حکومت افراد خودکامه و اقتدارطلبی روبرو بودیم که چندین سال بر کشورشان حکومت کرده و در جهت‌گیری سیاست خارجی کشور، قبل از همه چیز باورها^۳، فرایندهای شناختی^۴ ذهنی‌شان، ویژگی‌های شخصیتی‌شان و برداشت آنها از محیط داخلی و بیرونی تأثیرگذار بوده است (Waast,2010,p.188).

در مرحله دوم، عامل محدودیت‌ها و مقدوریت‌های محیطی را می‌توان به عنوان اثرگذارترین عامل بر سیاست خارجی این کشورها قلمداد کرد. چراکه این کشورها به

3. Belief
4. Cognitive Process

است - بتوان مهم‌ترین عامل وقوع این حرکات انقلابی و اعتراضی بیان کرد.

از این منظر، به عنوان مثال، می‌توان از نقش کم‌رنگ و یا بدون رنگ جامعه در تصمیمات و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این دولت‌ها نام برد که باعث شده اکثر این جنبش‌های اعتراضی فاقد رهبری، سازمان‌دهی و یا ایدئولوژی مشخصی باشند که از طریق شبکه‌های اجتماعی و وسائل ارتباط جمعی رشد و گسترش پیدا کرده‌اند (El.Mahdi, 2009, p.1011).

نکته دیگر آنکه از آنجایی که در شکل‌گیری سیاست خارجی این دولت‌ها بعد از فرد، عامل محیطی بیشترین تأثیر را داشته است، یکی از خواسته‌های اکثر این جنبش‌های اعتراضی، وابستگی کشورهایشان به محیط بیرونی و بین‌المللی و پویای عکس‌العملی و نه ابتکاری سیاست خارجی این دولت‌هاست (Kull, 2007). این جنبش‌ها، همچنین خواهان حکومت‌هایی از جنس مردم‌سالارانه و دموکراتیک هستند تا این مؤلفه بتواند به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌های آینده به‌خوبی نقش جامعه را افزایش و ارتقا دهد.

در نهایت اگر بخواهیم آینده سیاست خارجی این دولت‌ها را بر اساس مدل

«پیوستگی سیاست خارجی روزنا» مورد شناسایی قرار دهیم، باید به عوامل و متغیرهای زیر توجه کنیم:

۱. فرد: اولین عاملی که می‌تواند در شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی این دولت‌ها در آینده نقش داشته باشد، خصوصیت شناختی و رفتاری فرد و یا افراد تصمیم‌گیرنده‌ای است که در آینده زمام حکومت‌داری را در دست می‌گیرند. شناسایی اینکه چه کسی با چه علایق، باورها، فرایندهای شناختی و درک از محیط داخلی و بیرونی به عنوان فرد اصلی تصمیم‌گیرنده در دولت جدید بر سر کار می‌آید، از نکاتی است که هر تجزیه و تحلیلگر سیاست خارجی باید برای شناسایی و پیش‌بینی سیاست خارجی این کشورها در سطح خرد به آن توجه کند. به عنوان مثال، در کشوری چون مصر که شاهد تحول انقلابی بوده است، برداشت فردی که از اخوان‌المسلمین و یا جنبش سلفی‌گری است، بسیار متفاوت از برداشت یک نظامی ارتشی و یا یک دموکرات انقلابی است که صبغه

اطراف و موضوعات مختلف متفاوت می‌کند. به عنوان مثال، جنبش سلفیه در کشوری همچون مصر، خود به گرایش‌های بسیار متفاوتی تقسیم می‌شود که روی کار آمدن فردی از هر کدام از این گرایش‌ها، سیاست خارجی متفاوتی را نسبت به دیگری رقم می‌زند. مثلاً برداشت فردی از جماعت اسلامی، به عنوان یکی از گرایش‌های مهم سلفی که معتقد به مبارزه مسلحانه هستند، با برداشت فردی از دیگر سلفی‌های میانه‌رو و یا سلفی‌های تندرو بسیار متفاوت است (Fielding, 2010, p.433).

بنابراین، به عنوان نتیجه این میحث باید این‌گونه بیان کرد که از آنجایی که در اکثر جنبش‌های انقلابی موجود در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیروهای مختلفی وجود دارند که هر کدام خواسته‌های متفاوتی را از جمله دموکراسی خواهی، اسلام‌گرایی، بهبود وضعیت اقتصادی و... مطرح می‌کنند، بنابراین شناسایی اینکه کدام یک از این گروه‌ها می‌تواند آینده تصمیم‌گیری این کشور را دست گیرد، در آینده‌شناسی سیاست خارجی این کشورها بسیار حائز اهمیت است.

۲. نقش: یکی دیگر از عوامل مهمی که بعد از توجه به عامل فرد

اسلامی ندارد و بیش از هرچیز به وجود دموکراسی در مصر پایبند است. برای نمونه، در حالی که اخوانی‌ها مذاکره با آمریکا را گزینه‌ای در دسترس و قابل قبول می‌دانند، سلفی‌ها ارتباط با برخی از عربستانی‌ها را مطلوب‌تر از گزینه ارتباط با غرب ارزیابی می‌کنند (شریعتی دهقان، ۱۳۹۰، ص ۲).

این اختلافات ادراکی در دیگر کشورهای انقلابی مورد بحث در این مقاله نیز قابل مشاهده است (Anderson, 1996, pp.64-65). به عنوان مثال، در کشور لیبی که در حال حاضر شورای انتقالی زمام امور را در دست دارد، اختلافات ادراکی و برداشتی مهمی میان دو جریان اصلی یعنی «اسلام‌گراها» و «لیبرال‌ها» نسبت به محیط داخلی و بیرونی، چگونگی انطباق با محیط بین‌المللی و تعامل با کشورهای غربی وجود دارد (زیادزاده، ۱۳۹۰، ص ۱).

اگر به این تفاوت‌های میان‌گروهی، تفاوت‌های درون‌گروهی را نیز اضافه کنیم، مشکل صدچندان می‌شود. چراکه در میان اعضای هرگروه نیز تفاوت‌های ادراکی و برداشتی قابل توجهی وجود دارد که نوع موضع‌گیری‌های آنها را نسبت به محیط

تصمیم‌گیرنده باید به آن توجه کرد، خصوصیات نقشی است که فرد تصمیم‌گیرنده بدون توجه به خصوصیات فردی و باورها و برداشت‌های خود، آن را اشغال می‌کند. به عنوان مثال، اگر این نقش یک نقش ریاست‌جمهوری است، با چه محدودیت‌ها و مقدریت‌های قانونی مواجه است. شناخت این محدودیت‌ها و مقدریت‌ها برای یک تحلیلگر سیاست خارجی می‌تواند در شناسایی و پیش‌بینی رفتار آینده یک دولت بسیار کارگشا و مفید باشد.

۳. متغیرهای حکومتی: سومین

عاملی که باید در شناسایی نوع سیاست خارجی دولت‌های انقلابی مورد بحث مورد توجه بسیار قرار گیرد، متغیرهای حکومتی است. به گفته روزنا، این متغیرها به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را مقدور و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تأثیر می‌گذارد.

اینکه حکومت جدید یک حکومت نظامی^۵ باشد یا حکومت ایدئولوژیک و یا

حکومتی با ماهیتی ملی-دموکراتیک، می‌تواند در جهت‌گیری سیاست خارجی و واکنش به دروندادهای محیطی که در قالب تقاضا یا مخالفت به دولت وارد می‌شود، بسیار تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، ایدئولوژیک بودن یک دولت باعث می‌شود تا آن دولت بر اساس ایدئولوژی خود دوستان، رقیبان و دشمنانش را در عرصه نظام بین‌الملل تعریف کرده و برای هر یک، نوع خاصی از رابطه را مشخص کند. این دولت همچنین ممکن است برای حفظ ایدئولوژی خود، یک نظام رخنه‌ناپذیر فرهنگی و جامعه‌ای بسته ایجاد کند. این در حالی است که یک حکومت دموکراتیک، بر اساس قواعد دموکراتیک خود، نوع دیگری از رابطه را با جهان بیرون تعریف می‌کند و احتمالاً در رفتار و سیاست خارجی خود به تطابق بیشتری با محیط دست خواهد زد.

برای یک حکومت با ماهیت نظامی نیز احتمالاً تأمین امنیت داخلی و سرکوب مخالفان در اولویت قرار خواهد داشت و سیاست خارجی نیز بیشتر تحت تأثیر تأمین امنیت داخلی قرار خواهد گرفت.

۴. جامعه: یکی دیگر از عوامل مهمی

که در چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی

محدودیت و یا امکان مواجه می‌کند. به عنوان مثال، واکنش‌های محیطی در قالب مخالفت‌ها یا حمایت‌های بین‌المللی نسبت به روی کار آمدن اسلام‌گراها و یا نیروهای لیبرال و دموکرات در هر یک از این کشورهای انقلابی، بسیار متفاوت خواهد بود و همین امر می‌تواند سیاست خارجی این کشورها را با محدودیت‌های کاملاً متفاوتی روبرو کند (Nawaw 2006:184).

در پایان باید اضافه کرد از آنجا که این کشورها در حال حاضر بر اساس تقسیم‌بندی روزنا و مؤلفه‌های مورد نظر وی به لحاظ قدرت سیاسی جزء قدرت‌های کوچک، به لحاظ قدرت اقتصادی جزء قدرت‌های توسعه‌نیافته و دارای ساختار اجتماعی بسته و همچنین یک ساختار فرهنگی غیرمتنفذ و بسته هستند، در آینده و حداقل با نگاهی خوشبینانه در کوتاه‌مدت نیز انتظار می‌رود در شکل‌گیری فرایند سیاست خارجی‌شان به ترتیب عواملی همچون فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و در نهایت جامعه، بیشترین تأثیر و اثرگذاری را داشته باشند.

این دولت‌های جدید، همچنین در انطباق با محیط خود و در مواجهه با

دولت‌های انقلابی مورد بحث، نقش مهمی دارد و به آن باید بسیار توجه کرد، جامعه و یا به گفته روزنا، جنبه‌های غیرحکومتی مثلاً جهت‌گیری‌های ارزشی عمده است. در همین راستا، اگر حضور جامعه به معنای قدرت نهادهای مدنی به لحاظ کمی و کیفی و همچنین تأثیر قاطع افکار عمومی باشد و به عنوان یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری سیاست خارجی آینده این کشورها قرار گیرد، ما در این کشورها شاهد سیاست خارجی بسیار عقلانی و تطابق‌گرایانه با محیط و همچنین ابتکاری خواهیم بود.

۵. **متغیرهای محیطی:** آخرین عامل و شاید مهم‌ترین عامل در شناسایی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی موجود در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، شناسایی متغیرهای محیطی از جمله محدودیت‌ها و مقدریت‌های موجود در محیط بین‌المللی برای این دولت‌هاست؛ محدودیت‌ها و مقدریت‌هایی که در محیط خارجی این دولت‌ها رخ می‌دهد و گزینه‌های تصمیم‌گیری نخبگان آنها را با

درون‌دادهای بیرونی شاید با مشکل روبرو شوند و نتوانند تقاضاهای محیطی را به‌خوبی پاسخ دهند. به عبارت دیگر، به اقداماتی غیرانطباق‌گرایانه و یا طغیان‌گرایانه در سیاست خارجی روی آورند.

فرجام

هدف اصلی این مقاله، بررسی و آینده‌شناسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس «مدل پیوستگی جیمز روزنا» بود. بدین منظور، برای آشنایی بیشتر با مبحث نظری این مقاله، که در واقع مدل ترکیب دو سطح تحلیل خرد و کلان را در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های نظام بین‌الملل مدنظر دارد، سعی کردیم در مبحث اول، بعد از ارائه مهم‌ترین تعاریف مربوط به سیاست خارجی، به شناسایی رهیافت‌های کلان و خرد و تجزیه و تحلیل آن پرداخته و از رهگذر این رهیافت‌های نظری - که هر یک تنها بر یک سطح از تحلیل توجه داشتند - در مبحث دوم، به بررسی تفصیلی مدل ترکیبی روزنا پردازیم.

در همین راستا، بیان کردیم که جیمز روزنا در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل در سطح خرد به چهار عامل: شخصیت فردی

تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی توجه داشته و به این عوامل، عامل مهم محیط بین‌المللی را نیز اضافه کرده است. همچنین بیان کردیم که از نظر روزنا، این متغیرها متغیرهای واسطه‌ای هستند که خود تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی-اقتصادی و اجتماعی کشورها و نوع سیاست آنها محسوب می‌شوند.

بعد از آشنایی با مبحث نظری روزنا، در مبحث سوم این مقاله، به بررسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی مورد بحث در چهارچوب نظری وی پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که بر اساس جدول رده‌بندی مدل «پیوستگی»، اکثر این کشورها در زمره کشورهای کوچک توسعه‌نیافته با جامعه بسته و رسوخ‌ناپذیر فرهنگی قرار دارند که در چگونگی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها در گذشته و قبل از وقوع تحولات انقلابی به ترتیب عواملی از جمله: فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و در پایان جامعه نقش داشته است.

در مورد آینده‌شناسی سیاست خارجی این دولت‌ها نیز به این نتیجه رسیدیم که هر تحلیلگر و نظریه‌پرداز سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در شناسایی چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری فرایند سیاست

در همین راستا، اگر حضور جامعه به معنای قدرت نهادهای مدنی به لحاظ کمی و کیفی و همچنین تأثیر قاطع افکار عمومی باشد و به عنوان یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری سیاست خارجی آینده این کشورها مورد توجه قرار گیرد، ما در این کشورها شاهد سیاست خارجی بسیار عقلانی و تطابق‌گرایانه با محیط و همچنین ابتکاری خواهیم بود.

۵. **متغیرهای محیطی:** به معنای شناسایی متغیرهای محیطی از جمله محدودیت‌ها و مقدوریت‌های موجود در محیط بین‌المللی است. محدودیت‌ها و مقدوریت‌هایی که در محیط خارجی این دولت‌ها رخ می‌دهد و گزینه‌های تصمیم‌گیری نخبگان آنها را با محدودیت و یا امکان مواجه می‌سازد.

در پایان و به عنوان نتیجه باید بیان کرد از آنجایی که این کشورها در حال حاضر بر اساس تقسیم‌بندی روزنا و مؤلفه‌های مورد نظر وی: به لحاظ قدرت سیاسی جزء قدرت‌های کوچک، به لحاظ قدرت اقتصادی جزء قدرت‌های توسعه‌نیافته و دارای ساختار اجتماعی بسته و همچنین یک ساختار

خارجی این دولت‌ها در آینده باید به شناسایی و تحلیل دقیق عوامل زیر بپردازد:

۱. **فرد:** به معنای درک دقیق خصوصیت شناختی و رفتاری فرد و یا افراد تصمیم‌گیرنده‌ای که در آینده زمام حکومت‌داری را در این کشورها در دست می‌گیرند.

۲. **نقش:** به معنای توجه به خصوصیات نقشی است که آن فرد تصمیم‌گیرنده بدون توجه به خصوصیات فردی و باورها و برداشتهای خود، آن را اشغال می‌کند.

۳. **متغیرهای حکومتی:** سومین عاملی که باید در شناسایی نوع سیاست خارجی دولت‌های انقلابی مورد بحث در این مقاله مورد توجه قرار گیرد، متغیرهای حکومتی است که به گفته روزنا این متغیرها به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را مقدر و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تأثیر می‌گذارد.

۴. **جامعه:** به معنای توجه به جنبه‌های غیرحکومتی مثلاً جهت‌گیری‌های ارزشی عمده است.

- فرهنگی غیرمتنفذ و بسته هستند، در آینده و حداقل با نگاهی خوشبینانه در کوتاه‌مدت انتظار می‌رود در شکل‌گیری فرایند سیاست خارجی‌شان به ترتیب عواملی همچون فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و در نهایت جامعه بیشترین تأثیر و اثرگذاری را داشته باشند. این دولت‌های جدید ممکن است در انطباق با محیط خود و در مواجهه با درون‌داده‌های بیرونی با مشکل روبرو شوند و نتوانند تقاضاهای محیطی را به‌خوبی پاسخ داده و به عبارت دیگر، به اقداماتی غیرانطباق‌گرایانه و یا طغیان‌گرایانه در سیاست خارجی روی آورند.

منابع فارسی

۱. رینولدز، فیلیپ (۱۳۸۰)، *شناخت اصول روابط بین‌الملل*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه.
۲. زیاد زاده، امیر (۱۳۹۰)، «راه دشوار شورای انتقالی لیبی» در <http://www.diplomacy.ir> (۱۴ شهریور ۱۳۹۰).
۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۱)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان.
۴. شریعتی‌دهقان، محمد (۱۳۹۰)، «اخوان المسلمین و سلفی‌ها با هم ائتلاف نمی‌کنند»، در <http://www.diplomacy.ir> (۲۹ مرداد ۱۳۹۰).
۵. علی بابایی، غلام‌رضا (۱۳۸۳)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

منابع لاتین

9. Allison, Graham and Morton Halperien (1972), "Bureaucratic Politics: A paradigm and some Policy Implications", *World Politics*, Vol 24, pp 40-79.
10. Anderson, L. (1996), "Religion and state in Libya: The politics of identity", *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 483, 61-72.
11. Bilgin, Pinar (2008), "Foreign Policy Analysis: Classic Book Review: Valerie M. Hudson", *Millennium - Journal of International Studies*, pp 227-228.
12. Carlsnaes, Walter (1980), "The Concept of Foreign Policy Actions in Comparative Analysis" *Cooperation and Conflict*, Vol. 15, No. 1, 3-20.
13. El.Mahdi, R (2009), "Enough!: Egypt's Quest for Democracy" in *Comparative Political Studies*, August (2009), vol. 42, 8: pp. 1011-1039.

24. Plano, Jack and Roy Dilton (1988), *International Relations Dictionary*, USA: Longman.
25. Rosenau, James (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: The Free Press.
26. Rosenau, James N, United Davis and Maurice East (1972), *The Analyses of International Politics*. New York: The Free Press.
27. Shapiro, Michael (1973), "Cognitive Process and Foreign Policy Decision Making", *International Studies*, Vol 17, No 2, pp 147-170.
28. Sprout, H and Sprout M (1965), *Environmental Factors in the Study of International Politics*. Princeton: Princeton University.
29. Sprout, H and Sprout M (1965), *Man. Milieu Hypotheses in the Context of International Politics*. Princeton: Princeton University.
30. Waast, Ronald (2010), "Research in Arab Countries (North Africa and West Asia)", in *Science Technology & Society*, vol. 15, 2: pp. 187-231
14. Fielding, David (2010), "An eye for an eye, a tooth for a tooth?: Political violence and counter-insurgency in Egypt" in *Journal of Peace Research*; vol. 47, 4: pp. 433-447.
15. Griffiths, M (2007), *International Relations Theory for the 21 Century*. London and New York: Routledge.
16. Griffiths, M. (1999), *Fifty Key International Thinkers*. London: Routledge.
17. Janis, Irving L (1972), *Group Think*, Boston: Houghton Mifflin Company.
18. Jervis, Robert (2006), "Understanding Belief", *Political psychology*, Vol 27, No 5, pp 641-659.
19. Kull, S. (2007), "Negative attitudes toward the United States in the Muslim world: Do they matter?", from www.worldpublicopinion.org.
20. Kowert, Paul (1997), "Toward a Constructivist Theory of Foreign Policy", *Paper presented at the Annual Meeting of American Politics*. Science Association, DC.
21. Kubalkova, V (2001), *Foreign Policy in a Constructed International Politics in a constructed world*, Armonk: M.E Sharpe.
22. Lake, David (1989), "Toward a Realist Theory of State Action", *International Studies*, Vol 33, pp 457- 474.
23. Nawawy, Mohammed (2006), "US public diplomacy in the Arab world", in *Global Media and Communication*, August, vol. 2, 2: pp. 183-203.